

رابطه دستور و علوم و معارف زبانی با زبان‌آموزی

دکتر خسرو فرشی‌دورد

دستوری تقسیم می‌کنند که نگارنده با تقسیم‌بندی اخیر موافق‌تر است زیرا اصوات زبان را می‌توان جزء عناصر دستوری آن شمرد. تفاوت عناصر لغوی با عناصر دستوری و صوتی در این است که عناصر دسته اخیر محدودند یعنی مثلاً تعداد حروف و اجزای زبان و اقسام تکیه و هجا و آهنگ و درنگ در زبان محدود و گاهی قابل شمارش است و همچنین عناصر دستوری یعنی حروف اضافه و حروف ربط و پیشوندها و پسوندها نیز در هر زبانی محدودند به این سبب به این عناصر عناصر بسته یا عناصر دستوری یا عناصر نقش‌نما می‌گویند در حالی که عناصر لغوی زبان تقریباً نامحدودند و شمارش آنها غیرممکن است مثلاً شمارش اسمها و صفات بیانی و قیدها در زبان دشوار است. به این سبب فرا گرفتن واژگان و عناصر لغوی زبان به سبب آنکه نامحدود و پرشمارند مشکل است و چنین کاری مستلزم سالها تمرین است و تازه بعد از سالها ممارست هیچکس نمی‌تواند همه لغات و تعبيرات و ترکیبات زبان را حتی اگر زبان مادری او باشد بیاموزد. در حالی که عناصر دستوری چون محدودند در نتیجه سخن گفتن بسیار و مطالعه زبان بزودی آموخته می‌شوند بخصوص اگر، با فرا گرفتن اطلاعات نظری یعنی با قواعد دستوری و زبان‌شناسی توأم باشند بنابراین مشکلترین بخش زبان از نظر آموزش دستگاه نامحدود واژگان آن است نه عناصر محدود دستورش. به این سبب برای تسلط بر زبان رسمی مادری که دامنه وسیعی دارد و شامل لغات علمی، ادبی، فنی و هنری فراوانی است باید سالها مطالعه کرد و البته دستور و قواعد دیگر زبان در این امر به انسان یاری می‌کنند بخصوص در مواردی که این قواعد مربوط به لغات مشتق یا مرکبند یعنی قواعد پسوندها و پیشوندها و ساختمانهای ترکیبی.

۳ - علوم و معارف زبان - نکته دیگر آنکه چون مواد زبان منحصر به عناصر دستوری آن نیست بلکه قسمت اعظم و مهم این مواد را عناصر لغوی آن تشکیل می‌دهد، بنابراین اطلاعات و معلومات

در زمان مادو نوع مبالغه درباره دستور زبان می‌شود یکی از طرف کسانی که آن را فن درست گفتن و درست نوشتن تعریف می‌کنند و مهمترین عامل زبان آموزش می‌دانند و آن را بزرگترین وسیله حفظ زبان می‌نگارند. دیگر از طرف آنهایی که دستور را در زبان‌آموزی و درست‌نویسی بی‌تأثیر می‌پندارند و وجود و عدمش را در آموزش زبان یکسان می‌دانند ولی شک نیست که این هر دو نظر افراطی است زیرا نه دستور زبان فن درست گفتن و درست نوشتن است و نه علمی است زائد و بی‌مصرف که باید آن را به دور ریخت و ما این مقاله را که درباره فوائد و هدفهای دستور زبان و علوم و معارف زبانی است برای روشن کردن این مطلب می‌نویسیم ولی برای این منظور چند موضوع را به عنوان مقدمه یادآوری می‌کنیم:

۱ - آیا علوم و معارف زبان منحصر به دستور است؟
۲ - گونه‌ها و جلوه‌های زبان
۳ - مواد و عناصر زبان
۴ - کیفیت زبان‌آموزی. اینک شرح هر یک از این موارد.

۱ - گونه‌های زبان - زبان‌آموزی انواعی دارد از قبیل آموزش زبان گفتار، آموزش زبان رسمی حال مادری، تعلیم زبان رسمی گذشته مادری.

از این بیان چنین برمی‌آید که زبان اعم از زبان مادری یا بیگانه چیزی یکپارچه نیست و اقسامی دارد از قبیل زبان گفتار و زبان نوشتار و زبان قدیم و جدید و همچنین زبان مادری و بیگانه.

به گفته زبان‌شناسان زبان دارای جلوه‌ها و گونه‌هایی است و تأثیر دستور را در آموزش هر یک از آنها باید جداگانه مطالعه کرد.

۲ - عناصر و مواد زبان - عناصر و مواد زبان را بعضی از زبان‌شناسان به سه دسته و برخی دیگر به دو دسته تقسیم می‌کنند عده‌ای این عناصر را شامل عناصر صوتی و دستوری و لغوی (واژگان) یعنی بر سه قسم می‌دانند و عده دیگر مسائل صوتی و آوازی را جزء دستور می‌آورند و عناصر تشکیل‌دهنده زبان را به عناصر لغوی (واژگان) و

نظری لازم برای زبان‌آموزی نیز منحصر به قواعد دستوری نیست بلکه این اطلاعات شامل تمام قواعد زبان و تمام معارف و علوم زبانی است که دستور هم یکی از آنهاست. از جمله مهمترین قواعد غیردستوری که به کار معنی کردن لغات زبان و آموزش آنها می‌آید مبحث حقیقت و مجاز و باب معانی مجازی است که در قدیم شعبه‌ای از معانی و بیان و فنون بلاغت بوده است و امروز جزء قلمرو علم معنی‌شناسی است. باری دستور به کمک معارف دیگر زبانی می‌تواند به زبان‌آموزی ما کمک کند و ما را در درست گفتن و درست نوشتن و بهتر آموختن زبان یاری دهد از این رو قواعد درست گفتن و درست نوشتن منحصر به قواعد دستوری نیست بلکه مرتبط به مجموعه معارف و علوم زبانی است. باری این معارف و علوم که به زبان‌آموزی کمک میکنند عبارتند از: ۱- قواعد رسم الخط ۲- دستور زبان و مسائل مربوط به آن یعنی واجشناسی و صرف و نحو ۳- معنی‌شناسی بخصوص مبحث حقیقت و مجاز آن ۴- معانی و بیان و بلاغت ۵- سبک‌شناسی ۶- زبان‌شناسی عملی ۷- تعلیم زبان به اهل زبان و بیگانگان ۸- تحول زبان ۹- گونه‌ها و سبک‌های زبان ۱۰- زبان و کارکرد و مواد آن ۱۱- وظایف و نقش‌های زبان در زندگی فردی و اجتماعی از قبیل ایجاد ارتباط، آفرینش ادبیات، استقرار وحدت ملی، انتقال فرهنگ ۱۲- نسبت مسائل زبان ۱۳- تأثیر عوامل غیرزبانی در زبان مانند تأثیر ادبیات و ذوق ادبی، سیاست، اقتصاد، مذهب، وسایل ارتباط جمعی، فرهنگستان، مدرسه، احساسات شخصی، برداشتهای غلط از زبان (مانند اعتقاد به زبان پاک) ۱۴- رهبری زبان که به وسیله این کسان و این عوامل صورت می‌گیرد: شاعران و نویسندگان، استادان و محققان زبان و زبان‌شناسان، وسایل ارتباط جمعی، معلم و مدرسه، فرهنگستان، دستگاه‌های دولتی و غیره ۱۵- ارتباط فرهنگها و زبانها با یکدیگر و مسائل مربوط به آن از قبیل قرض، ترجمه، زبان جهانی ۱۶- لغت‌سازی و گسترش زبان ۱۷- جامعه‌شناسی زبان ۱۸- زبان و نظریه ارتباط ۱۹- روانشناسی زبان ۲۰- مسأله صحیح و غلط در زبان ۲۱- حشو ۲۲- زبانهای جهان و تعداد آنها ۲۳- منشأ زبان ۲۴- لغت. بسیاری از این مباحث مانند معنی‌شناسی، حشو، زبانهای جهان، منشاء زبان و بسیاری دیگر از شعب زبان‌شناسی بشمار می‌روند و برخی دیگر مثل معانی و بیان و فنون بلاغت چنین نیستند بعضی دیگر مانند روان‌شناسی زبان، و جامعه‌شناسی زبان علوم بین‌بینی هستند یعنی علومی که زبان‌شناسی را با دانشهای دیگر مربوط می‌کنند. از مباحث یادشده، آنها که بیش از همه برای زبان‌آموزی مفیدند عبارتند از: معنی‌شناسی و بخصوص باب معنی حقیقی و مسجازی، آواشناسی، رسم الخط و املاء، مبحث صرف دستور، رابطه زبانها با یکدیگر، تحول زبان، یادگیری زبان، واژه‌شناسی.

در زبان‌آموزی در درجه اول معنی کلمات و عبارات مهم است

بنابر این مباحثی که به معنی کردن و فهمیدن معنی صورت‌های زبانی کمک می‌کند اهمیت بیشتری دارد مانند مبحث حقیقت و مجاز و ساختمان کلمات که به آن اشاره کردیم و در درجه دوم صورت خط و زبان است. مانند رسم الخط و ساختمان دستوری کلمات و عبارات، به این سبب نحو و زبان‌شناسی ساختگرا برای تعلیم صورت و ساختمان زبان مفید است به شرط آنکه این صورتها و ساختمانها را با معنی آنها مربوط کنیم.

بنابر این اینکه دستور را تنها دانش نظری برای زبان‌آموزی بدانیم درست نیست، زیرا لغت و معنی‌شناسی و مباحث معنائی برای زبان‌آموزی اهمیت بیشتری دارند مشروط بر آنکه خوب یاد داده شوند.

۴- یادگیری زبان: مسائل یادگیری معمولاً بر دو قسم عمده هستند یکی مهارتهای عملی مانند رانندگی و زبان‌آموزی و شنا که بیشتر بر اساس فعالیت‌های جسمی انسان و بر پایه عمل و تمرین قرار دارند و دیگر اطلاعات نظری مانند فیزیک، شیمی، ریاضیات که اغلب بوسیله فعالیت‌های ذهنی و روانی یعنی فعالیت حافظه و استدلال و تجرید و تعمیم به دست می‌آیند اما باید دانست که یادگیری بین بین هم داریم که هم جنبه مهارت عملی دارد و هم جنبه فعالیت نظری. مانند جراحی و غیره. مهارتهای عملی اگر با دانشهای نظری توأم گردند بهتر آموخته می‌شوند مانند توأم شدن زبان‌آموزی با قواعد زبان و مقارن شدن تمرین رانندگی با دانستن آئین نامه آن. گفتیم زبان‌آموزی از مهارتهای عملی است و از راه گفتن و نوشتن و خواندن و قرار گرفتن در محیط زبان از طرفی و با آگاهی از علوم و معارف زبانی و قواعد دستوری از طرف دیگر آموخته میشوند. علوم و معارف یاد شده به عنوان اطلاعات نظری زبان‌آموزی به کار می‌روند. باری زبانی که می‌آموزیم یا زبان مادری است یا زبان بیگانه. مراد از زبان مادری زبان کشور و مردمی است که انسان در کودکی در میان آنان زندگی می‌کند و زبان می‌آموزد و غرض از زبان بیگانه زبانی غیر از آن یعنی زبانی غیر از زبان مادری است.

آموزش زبان مادری - زبان مادری نیز گونه‌ها و اقسامی دارد از قبیل زبان گفتار و زبان نوشتار و غیره.

یاد گرفتن زبان گفتار: فراگرفتن زبان گفتار به وسیله کودک تحت تأثیر دو عامل: وراثت و محیط قرار دارد.

عامل وراثت در زبان‌آموزی استعدادی است که در نهاد هر فرد انسانی به ودیعه نهاده شده است به این سبب پیشینیان انسان را حیوان ناطق نامیده‌اند یعنی حیوان سخنگو و متفکر چه سخن گفتن مستلزم متفکر بودن نیز هست بنابراین ناطق در تعبیر «حیوان ناطق» هم به معنی سخنگو است و هم به معنی متفکر. استعداد زبان‌آموزی که خاص آدمی است او را قادر می‌کند که با سرعت زیادی دستگاه پسیچیده‌اژگان و دستور زبان مادری را در اندک مدتی فرا گیرد بطوری که کودک تا ۶

سالگی بدون خواندن کتاب دستور هشتاد درصد ساختمان دستوری زبان گفتار خود را می آموزد و آن را درست به کار می برد و بقیه قواعد دستوری این گونه از زبان را در سنین بالاتر می آموزد. این دوران یعنی دوران زودآموزی زبان یا دوران داشتن استعداد شگرف زبان آموزی تا سنین معینی است و تا سن ۱۲ سالگی است به این سبب بهترین موقع آموختن زبان مادری و بیگانه و هم چنین بهترین هنگام یادگرفتن زبان نوشتار در همین دوران است یعنی از یک سالگی تا ۱۲ سالگی. از ۱۲ سالگی به بعد که استعداد زودآموزی زبان از میان می رود و فرارگرفتن زبان که معمولاً زبان بیگانه خواهد بود به کندی و طبق اصول دیگری صورت می گیرد یعنی طبق اصول و ضوابطی که متخصصان زبانشناسی عملی و روانشناسی و تعلیم و تربیت برای یادگیری زبان بیگانه ذکر کرده اند. البته هرچه از ۱۲ سالگی دورتر رویم و هر اندازه سن آدمی بیشتر شود یادگرفتن زبان برای او دشوارتر می گردد بنابراین بهتر است آموزش زبان مادری و بیگانه را هرچه زودتر آغاز کنیم.

گفتیم کودک قسمت عمده ساختمان دستوری زبان گفتار و تعدادی از لغات زبان اطرافیان خود را تا شش سالگی به سرعت و تحت تأثیر استعداد نهانی خود می آموزد و به بخش بزرگی از زبان گفتار تسلط می یابد. با رفتن به مدرسه به آموختن گونه نوشتاری زبان مادری می پردازد و اگر در دوره دبستان معلمان و محیط تربیتی خوبی داشته باشد به زبان نوشتار و قسمت عمده ساختمان دستوری آن نیز مسلط می شود همانطور که عامل تسلط بر زبان گفتار گفتن و شنیدن است عامل عمده تسلط بر زبان نوشتار و ساختمان دستوری آن نیز خواندن نمونه های پذیرفته و فصیح و شیوای زبان و نوشتن طبق آن نمونه ها است که ما آن را زبان رسمی یا زبان پذیرفته یا زبان مشترک یا زبان معیار، یا زبان فرهنگی یا زبان ممتاز می گوئیم. و مهمترین و ارزنده ترین گونه های زبان است زیرا بر خلاف لهجه های محلی که به گروه محدودی تعلق دارد وسیله ارتباط بین تمام افراد یک ملت در گذشته و حال است.

بنابراین کودک قسمت عمده ساختمان دستوری زبان گفتار و نوشتار را تحت تأثیر استعداد ذاتی خود می آموزد و زبان خود را درست هم به کار می برد و معلم و راهنمای او در این امر تمرین در گفتن و شنیدن و یا خواندن و نوشتن است نه کتابهای دستور و قواعد دستوری و زبان شناسی. از اینجا است که درمی یابیم کتابهای دستور به تنهایی عامل درست گفتن و درست نوشتن نیست بلکه فقط به این کار کمک می کند و قواعد دستور ممکن است در آموزش آن قسمت از زبان که از راه تمرین و ممارست آموخته نشده است مؤثر باشد.

عامل دوم زبان آموزی - در آنچه گفتیم کم و بیش به عامل دوم زبان آموزی نیز اشاره شد یعنی عامل محیط، زیرا در محیط کودک زبان حاضر و آماده ای وجود دارد که اطرافیان او به آن سخن می گویند

و بدون این زبان آماده، یادگرفتن زبان ممکن نیست زیرا استعداد ذاتی زبان آموزی به تنهایی برای یادگیری زبان کافی نیست از طرفی زبانی که در محیط ما وجود دارد یکی از بنیادهای اجتماعی است. و مانند هر بنیاد اجتماعی دیگری طبق نظر امیل دورکیم به فرد تحمیل می شود.

البته بدون استعداد فرارگرفتن زبان آموزی ممکن نیست زیرا حیوانات اهلی مانند سگ و گربه و کبوتر و گوسفند که در میان ما انسانها بسر می برند چون استعداد یادگیری زبان ندارند هرگز زبان نمی آموزند و ما هر چه با سگ یا گربه یا قناری سخن بگوئیم جوابی نخواهیم شنید زیرا آنها قابلیت این کار را ندارند حتی میمون و شپاز که ساختمان بدنی و مغزی آنها بیش از هر حیوانی به انسان نزدیک است نمی تواند از انسان زبان بیاموزد.

باری استخوان بندی زبان مادری تا ۱۲ سالگی بسته می شود و از آن تاریخ بعد زبان تحت تأثیر شنیدن و سخن گفتن و خواندن و نوشتن بتدریج غنی می شود ولی کار اصلی زبان آموزی تا همان ۱۲ سالگی تمام شده است.

اینک پس از این مقدمات به شرح فوائد و هدفهای دستور و علوم و معارف زبان می پردازیم.

دستور زبان چه سنتی و چه بر اساس زبانشناسی جدید اگر بر پایه اصول صحیح و روشهای نوین علمی تدوین شده باشد فواید بسیاری دارد. البته آنطور که پیشینیان می پنداشته اند مهمترین عامل زبان آموزی نیست یعنی دستور زبان امروز دیگر «فن درست گفتن و درست نوشتن» نیست اما با درست نویسی و درست آموزی زبان هم بی ارتباط نمی باشد. بسیاری دستور زبان و علوم زبانی علاوه بر زبان آموزی در موارد دیگر هم به کار می آید که جمعا میتوان این موردها را به عنوان فایده علوم زبانی و دستور چنین ذکر کرد: ۱- زبان آموزی ۲- تثبیت زبان و جلوگیری از تحول هرج و مرج آفرین آن ۳- نقد ادبی و عروض ۴- کمک به علوم دیگر زبان و فرهنگ نویسی ۵- بالا بردن اطلاعات عمومی ۶- رهبری زبان مردم ۷- لغت سازی و گسترش زبان. اینک فواید و هدفهای دستور را یکی یکی شرح میدهیم:

۱- دستور زبان و علوم و معارف زبانی و زبان آموزی - دستور زبان و علوم و معارف زبانی شناخت زبان را آسان تر می سازند و در نتیجه به زبان آموزی کمک می کنند بخصوص در تعلیم زبان به خارجیان و دانشجویان زبانهای قدیم تأثیر بسیاری دارند. فائده علوم زبانی و دستور برای نویسندگی و شاعری مانند فایده زیست شناسی و طب است برای رعایت بهداشت بدن زیرا بدن، انسان بدون اطلاع، از علوم زیستی هم کارگرددش خون و هضم غذا را انجام می دهد اما آگاهی ما از این علوم موجب می شود که بدن خود را یاری دهیم تا کارهای

خود را بهتر انجام دهد. برعکس غفلت و جهل نسبت به علوم یاد شده ابتدای به بیماری را تسهیل می‌کند. علوم زبانی نیز چنینند مردم بدون آگاهی از این علوم هم در بیشتر موارد زبان خود را درست به کار می‌برند اما اطلاع از این دانشها سبب می‌شود که این کار را بهتر انجام دهند و مختصر اشتباهات گفتاری و نگارشی خود را هم برطرف کنند.

بنابراین دستور و علوم زبانی برای زبان مانند زیست‌شناسی و بهداشت است برای بدن. غلط نویسی و غلط گویی نیز در واقع بیماریهای زبان است که علت آن گاهی رعایت نکردن و ندانستن علوم زبانی است. دیدیم که آموختن زبان از دو راه باید صورت گیرد یکی تمرین و آموزش مهارتهای عملی که اساس کار است و این کار مانند تمرین رانندگی است که نقش مهمتری در یاد گرفتن رانندگی دارد و دیگر داشتن اطلاعات نظری است که در حکم آگاهی از آئین‌نامه رانندگی است و این اطلاعات نظری برای زبان آموزی چیزی جز دستور و علوم و معارف زبانی نیست. باری پس یکی از مهمترین فواید دستور و علوم و معارف زبان کمک کردن به زبان آموزی است و از آنجایی که زبان آموزی جنبه‌های مختلفی دارد و آن را به اقسامی میتوان تقسیم کرد باید نقش دستور و علوم و معارف زبان را در هر یک از جنبه‌ها و جلوه‌ها یکی یکی بررسی کرد. این جنبه‌ها و جلوه‌ها عبارتند از: ۱- فراگرفتن زبان مادری ۲- یادگیری زبان خارجی.

الف - نقش دستور و علوم و معارف زبانی در آموزش زبان مادری - می‌دانیم زبان مادری خود گونه‌ها و جلوه‌های مختلفی دارد که نقش دستور و علوم و معارف زبانی در آموزش هر یک از آنها متفاوت است. مادر اینجا به سه گونه از آنها اشاره می‌کنیم: ۱- زبان گفتار، ۲- زبان نوشتار معاصر، ۳- زبان نوشتار قدیم.

یک - زبان گفتار و دستور و علوم زبانی - دستور و علوم و معارف زبانی در آموزش زبان گفتار هیچ تأثیر ندارد زیرا کودک تا سن شش سالگی قسمت اعظم ساختمان دستوری زبان گفتار خود را می‌آموزد بدون آنکه خواندن و نوشتن بداند و بتواند به کتابهای دستور مراجعه کند و انگهی کسی تا کنون به فکر آموختن زبان گفتار از راه دستور نبوده است و همچنین کسی کتابی هم در این زمینه یعنی در زمینه تعلیم دستور زبان گفتار به کودک ننوشته است در حالی که همه مردم زبان گفتار خود را آموخته‌اند

دو - نقش دستور و علوم زبانی در آموزش زبان نگارش معاصر - دستور و علوم و معارف زبانی در این مورد هم نقش اساسی ندارد ولی از چند لحاظ مفید است: نخست - برای کاربرد صحیح زبان. دوم - کمک به معلم در تدریس فارسی. سوم - در واژه‌سازی. چهارم - در رواج صورتهای فصیح و شیوای زبان.

نخست - نقش دستور زبان در کاربرد صحیح زبان رسمی
معاصر - کاربرد صحیح زبان نوشتار و رسمی بیشتر از راه زیاد

خواندن و زیاد نوشتن ممکن می‌گردد و دستور و علوم زبانی در این مورد به عنوان نیروی کمکی این فایده‌ها را دارند.

۱ - کتاب دستور و زبانشناسی اگر فصیح نوشته شده باشد مانند هر کتاب دیگر موجب تمرین و پیشرفت زبان آموزی است
۲ - قواعد و تمرینهای کتاب دستور وسیله‌ای برای بهتر آموختن زبان.

۳ - مسائل پیچیده و مشکوک و ناشناخته زبان نگارش را حل می‌کند. زبان نگارش و نوشتار از طرفی بسیار وسیع و پیچیده است و فراگرفتن آن مستلزم مطالعه و تمرین فراوان است و از طرف دیگر مردم مجال زیادی برای مطالعه همه مواد آن را ندارند در نتیجه همه قواعد آن از راه مطالعه و تمرین آموخته نمی‌شود و زبان آموز هر قدر هم تمرین کند و کتاب بخواند و بنویسد باز به صورتهای دستوری نا آشنائی برمی‌خورد که برای حل آنها ناچار است از دستور و زبانشناسی مدد گیرد مثلاً نویسنده‌ای می‌خواهد به آخر «لیبی» یا «اتیوپی» یا «اندونزی»، «ی» نسبت الحاق کند او می‌بیند که طبق قاعده باید بگوید لیسی و اتیوپی و اندونزی، اما این تلفظ ثقیل است و سپس مشاهده می‌کند که رادبو می‌گوید لیبائی، اندونزیائی و اتیوپیائی بنابراین به این فکر می‌افتد که کدام صورت صحیحتر و بهتر است. برای کشف حقیقت ناگزیر است به معلم دستور زبان و یا به کتابهای دستور مراجعه کند و یا اگر کسی نداند که طرز نوشتن «ی» وحدتی که به «ی» مصدری می‌چسبد چگونه است و بخواهد قاعده آنرا بیاموزد و بخواهد بداند که مثلاً بزرگی را چطور باید بنویسد؟ بصورت بزرگی می‌یا بزرگی‌ای یا بزرگی‌یی و یا به شکلی که دیدیم؟ و یا اگر فارسی آموزی بخواهد بیاموزد که «به» حرف اضافه یا «می» را باید به کلمه بعد چسباند یا باید آنها را جدا بنویسد باز ناچار است به کتاب قواعد زبان مراجعه کند. نظیر این گونه موارد یعنی موارد مشکوک و پیچیده در زبان مادری فراوان است. بر خلاف بعضی از قواعد دستوری که پیچیده نیست و نیازی به آموختن دستور ندارد مثلاً همه فارسی زبانان می‌دانند که «آن» و «این» پیش از موصوف می‌آیند نه بعد از آن یعنی بصورت «آن کتاب» و «این کتاب» می‌آیند نه بشکل «کتاب آن» و «کتاب این» و یاد دادن چنین قاعده‌ای به اهل زبان زائد و در حکم توضیح واضحات است.

دوم - رواج صورتهای ادبی و فصیح زبان - دیگر از فواید دستور و علوم زبانی در زبان آموزی کمک به فصاحت و شیوا نویسی است یعنی پیشنهاد و تجویز آن صورتی از زبان است که زیباتر و ادبی‌تر و فصیح‌تر است و این مهمترین فایده دستور از زمانهای قدیم تا امروز بوده است. بی‌شک اگر دو صورت و دو گونه از زبان از لحاظ رسائی و پیام رسانی دارای شرایط مساوی باشند و اگر به کار بردن یک صورت به جای صورت دیگر به رسائی سخن خللی وارد نسازد

البته بهتر است صورت ادبی تر و زیباتر را استعمال کنیم مثلاً وقتی تلگرافات و تلگرافها و پیشنهادها و پیشنهادات از لحاظ معناتی یک ارزش دارند و هر دو نیز صحیحند بهتر است صورت تسلگرافها و پیشنهادها را به کار بریم زیرا ادیبان آن را فصیح تر و مناسبتر می دانند. بنابراین دستور و علوم زبانی باید گاهی هم جنبه تجویزی داشته باشند و در رهبری زبان به کار روند منتها تجویز صورتهای فصیح و زیبا و رایج زبان نه تجویز اشکال منسوخ و متروک آن، زیرا تجویز چنین صورتهائی از زبان و ترویج فصاحت به هیچ وجه برخلاف اصول زبانشناسی نیست بلکه این کار خود نوعی رهبری زبان و دادن طرح برای آن است که خود یکی از شعب زبانشناسی است نهایت آنکه در رهبری زبان و در تشخیص فصاحت و زیبایی باید صاحب ذوق بود و طبع ورشی معتدل داشت.

یادآوری - برای فارسی زبانان «ات» خوش آهنگ تر از «ها» است و شاید یکی از عوامل رواج آن نیز همین امر باشد. شاید ترجیح «ات» بر «ها» در بعضی از موارد به این سبب باشد که تلفظ «ه» برای ایرانیان ثقیل است و به همین علت نیز «ها» در زبان گفتار تبدیل به «ا» می شود و در نتیجه مردم می گویند: «پسرا»، «دختر» به جای «پسرها» و «دخترها» معهداً چون ادبا و اهل قلم تلگرافها و پیشنهادها را ادبی تر از تلگرافات و پیشنهادات می دانند و حتی صورتهای دوم را غلط می شمارند بهتر است صورتهای نخست را به کار برد.

سوم - کمک دستور و علوم زبانی به معلم در تدریس زبان مادری - معلم هنگام تعلیم زبان مادری برای تحلیل و معنی کردن جمله های مشکل و برای تصحیح انشا و آموزش املا و تلفظ، ناچار است از دستور و علوم زبانی و اصطلاحات آنها یاری جوید. از اصطلاحاتی مانند فاعل، مفعول، فعل، پسوند، پیشوند، معنی حقیقی، معنی مجازی، صامت، مصوت، هجا و بدون این اطلاعات و اصطلاحات تحلیل زبان در کلاس درس ممکن نیست... مثلاً تدوین و تعلیم قواعد املا بدون اصطلاحات و اطلاعات دستوری عملی نیست. زیرا املا بیش از هر چیز با دستور سر و کار دارد بخصوص با باب واجشناسی و مبحث حروف و واجهای آن، زیرا خط و حرف نشانه کتبی اصوات و ملفوظات زبان است و ناچار قواعد خط باید با قواعد اصوات زبان ارتباط و همبستگی داشته باشد. باری بحث درباره املا بدون آگاهی از صامتها و مصوتها و هجاها و واجها ممکن نیست، بنابراین در واقع املا نیز شعبه ای است از دستور و مبحث واجشناسی آن و درس املا بیش از انشا با دستور مربوط است.

گفتیم املا مهمترین درس برای درست نویسی است و دیدیم که این فن نیز تابع دستور و مبحث واجشناسی آن است از این رو دستور در اینجا برای ما دو فایده دارد یکی برای تنظیم قواعد املا که فایده آن مستقیم است، دیگر برای درست نویسی که نتیجه آن غیر مستقیم است

و از راه املا صورت می گیرد.

و همچنین یکی از فوائد دستور زبان و معارف و علوم زبانی برای تعلیم زبان کمک این معارف است به معنی کردن لغات و به فهم عبارات و قسمتهائی که برای این منظور بیشتر مفید است مبحث مجاز و حقیقت و باب صرف است. زیرا قواعد صرف به فهم معنی لغاتی که محصل تازه به آن بر می خورد کمک می کند. مثلاً وقتی اولین بار کلمه نوشتار یا زبانه یا پویه را می بیند از راه تجزیه دستوری این لغات به عناصر سازنده آن پی می برد و در می یابد که «ار» و «ه» در این کلمات چه معانی دارند و از این راه میتواند معنی کلمات یاد شده را زودتر و آسانتر فراگیرد از این رو آموختن قواعد صرف بخصوص یاد گرفتن معانی مختلف پسوندها و پیشوندها و ساختمانهای ترکیبی و افعال و حروف اضافه نه تنها برای تسلط بر ترجمه و لغت سازی بسیار سودمند است بلکه موجب می شود که شاگردان لغات تازه را هم زودتر معنی کنند و آنها را سریعتر فراگیرند.

چهارم - آموختن واژه سازی به شاگرد - درباره اهمیت واژه سازی و ترجمه برای زبان فارسی پس از این سخن خواهیم گفت در اینجا تنها به این نکته اشاره می کنیم که معلم دستور در درس صرف می تواند شاگردان را برای این کار آماده سازد و آنها را به تمرین در این زمینه وادارد.

سه - آموزش زبان قدیم مادری - آموزش زبان قدیم مادری مانند فارسی دری کهن به دستور آن زبان نیاز بسیار دارد زیرا از زبان قدیم تا حدی در حکم زبان بیگانه است و زبان بیگانه را هم بدون دستور نمی توان فرا گرفت از این رو فارسی دری قدیم به دستور بیشتر نیاز دارد تا فارسی امروز. مثلاً برای فهم متون قدیم لازم است که ما معانی متعدد را، به، از، چون، اگر را بدانیم و هم چنین لازم است که نقش دستوری «ی» شرطی و تمنائی و حروف اضافه پسین، مانند، به سر برو به شهر اندر و صیغه های مثل رفتنمی و رفتیمی را فرا گیریم در غیر اینصورت از فهم شعر و نثر قدیم عاجز خواهیم ماند.

البته برای تعلیم زبان قدیم باید دستور توصیفی همان زبانها را نوشت و تعلیم داد وگرنه دستور معاصر در این امر فایده چندان ندارد. از مباحث مفید دستور که به کار تعلیم زبانهای قدیم می آید مقولات ترکیب و اشتقاق است. بنابراین تعلیم معانی مختلف پسوندها و پیشوندهای قدیم برای این منظور بسیار سودمند است. زیرا در آن زبان شماره پسوندها و پیشوندها به مراتب بیش از امروز بوده است و این عناصر در زبان قدیم معانی متعدد و فعالیت بیشتری داشته اند که آموزش آنها نیاز به آگاهی از صرف و دستور دارد. باری آموختن معانی مختلف پسوندها و پیشوندهای قدیم و تجزیه لغات به عناصر سازنده آن کمک بسیاری به آموزش فارسی آن دوره می کند و فی المثل دانستن معنی «ی» در کلماتی مانند «آموختنی» و «خوردنی» و فایده وقوف بر

معنی «دش» در واژه‌هایی مانند دشنام و دشمن بر کسی پوشیده نیست.

ب - علوم زبانی و آموزش زبان بیگانه و ترجمه - هر کسی مقدار زیادی از قواعد زبان مادری خود را در نتیجه تمرین و بر اثر قرار گرفتن در محیط زبان می‌آموزد و بنابراین برای آموزش آن نیازی به آموختن جداگانه دستور و قواعد زبان ندارد اما برای زبان خارجی چنین نیست و چون زبان آموز تسلط کافی بر زبان بیگانه‌ای که مشغول آموختن آن است ندارد و در نتیجه علاوه بر تمرین یعنی خواندن و نوشتن و سخن گفتن بسیار، باید دستور آن زبان را هم بیاموزد.

مهمترین مباحث دستور برای دانشجویان زبان خارجی این مباحث است: فعل، واجشناسی، حرف اضافه، حروف ربط، ضمیر و ساختمان جمله. و دانشجو بدون خواندن دستوری که بنا بر تمرین توأم باشند استعمال صحیح آنها را نخواهد آموخت و از آنجا که یکی از مهمترین قسمتهای زبان بیگانه همین مباحث هستند بدون فرا گرفتن آن درست گفتن و نوشتن و خواندن زبان خارجی غیر ممکن است در حالی که آموزش جداگانه این موضوعات برای زبان مادری چندان مفید نیست زیرا زبان آموز بیشتر آنها را خود در ضمن عمل یعنی ضمن سخن گفتن و خواندن و نوشتن فرا گرفته است به این سبب هر چه ما با زبانی بیشتر آشنا باشیم و در آن تمرین بیشتری داشته باشیم از دستور آن بی‌نیازتریم و هر چه با آن کمتر سروکار داشته باشیم (مانند زبانهای خارجی و زبان قدیم) به دستور آن بیشتر نیازمندیم. بنابراین اگر بخواهیم فارسی را به عنوان زبان خارجی به بیگانگان تدریس کنیم دستور فارسی برای این کار بسیار لازم خواهد بود و شک نیست که شیوهٔ تعلیم دستور فارسی به خارجی‌ان و مواد برنامهٔ آن با آنچه به اهل زبان درس می‌دهیم تفاوت فراوان خواهد داشت. در تعلیم دستور برای فارسی زبان باید به جزئیات و استثناها نیز پرداخت ولی در آموزش دستور به خارجی‌ان فرصت چنین کاری نیست.

برای آموختن زبان بیگانه نه تنها فرا گرفتن دستور آن زبان به ما کمک می‌کند بلکه آگاهی از دستور زبان مادری یا دستور زبان دیگر نیز به این امر یاری می‌دهد زیرا تسلط بر دستور یک زبان فرا گرفتن دستور زبان دیگر را هم آسان می‌کند چه وقتی ما معنی شخص و وجه و فعل و صفت و قید را در دستور زبان فارسی بدانیم فرا گرفتن این معانی در دستور انگلیسی نیز آسانتر خواهد بود بخصوص که اولاً دو زبان از یک خانواده باشند ثانیاً آنکه دستور هر دو زبان طبق یک اصل و روش نوشته شده باشد و اصطلاحاتی معادل و نظیر هم داشته باشند.

گفتیم بهتر است دستور زبان بیگانه‌ای که در کشوری تدریس می‌شود با دستور زبان مادری طبق اصول واحدی نوشته شده باشد یعنی اگر این یک بر اساس ضوابط سنتی است آن یک نیز چنین باشد و اگر این دستور ساختمانی نیست آن یک نیز همینطور باشد و از آنجائی که بیشتر دستورهای تعلیمی جهان طبق روشها و اصول سنتی

طبقه‌بندی شده است و از آنجائی که در همهٔ این‌ها کلمات به ۸ یا ۹ قسم تقسیم شده‌اند (اسم یا فعل، ضمیر، قید، صفت، صوت، حرف اضافه، حرف ربط) و صفات نیز به اقسامی از قبیل اشاره‌ای، مبهم، بیانی، پرسشی، عددی و غیر تقسیم گردیده است تا جائی که با اصول علمی مغایرتی ندارد ما هم در نوشتن دستورهای خود به این مسائل پای‌بند باشیم.

بنابراین یکی از هدفهای دستورنویسی ما باید کمک به فرا گرفتن دستور زبان خارجی باشد و چون اکثر دستورهای تعلیمی خارجی سنت گراست خوب است دستورهای تعلیمی ما هم سنتی باشد اما این اصول در آنها مراعات شده باشد: اولاً عیبهای دستورهای سنتی قدیمی را نداشته باشد. ثانیاً از زیانشناسی جدید الهام بگیرد بدون اینکه صرفاً ساختگرا یا نقش‌گرا یا زایشی باشد و بی‌آنکه در گرایش به سوی زیانشناسی راه افراط پیموده شود.

از طرفی چون زبان عربی و دستور عربی را هم در مدارس خود می‌خوانیم خوب است تا جائی که ممکن است و تا جائی که تغییر اصطلاح ضرورت ندارد همان اصطلاحات دستور عربی را به کار بریم مانند اسم، فعل، مستدالیه، مسند، فعل معلوم، فعل مجهول، فعل لازم، فعل متعدی نه نهاد، گزاره، فعل گذرا فعل ناکند (به جای لازم و متعدی) بنابراین تغییر غیر لازم اصطلاحات که بعضی از دستورنویسان آن را نشانه نوآوری و تحقیق تازه می‌دانند بسیار مضر است و موجب آشفتگی آموزش دستور می‌گردد و تغییر اصطلاحاتی، مانند فاعل و مستدالیه به نهاد نه تنها امر آموزش دستور زبان مادری را مختل می‌کند بلکه آموزش دستور عربی را که سخت مورد نیاز ماست دشوار می‌سازد.

البته مراد از هماهنگ کردن مقولات دستوری زبان فارسی با عربی و انگلیسی و فرانسه پیروی کورکورانه از آن دستورها نیست چه بی گمان مسائل بسیاری در آن زبانها وجود دارد که در فارسی نیست مانند حرف تعریف، اعراب، منصرف و غیر منصرف و کلمات معرب و مبنی، کلمات تغییر ناپذیر (در فارسی همهٔ کلمات مبنی و تغییر ناپذیرند) و بسیاری دیگر و شک نیست که به کار بردن اصطلاحات مربوط به این مسائل و تراشیدن معادل‌هایی برای آنها در فارسی اشتباه بزرگی است. البته تذکر این مسأله که زبان فارسی از لحاظ‌هایی که ذکر شد با عربی و انگلیسی و فرانسه تفاوت دارد مفید است و کار زبان‌آموزی و ترجمه را آسان می‌نماید و بی بردن به این تفاوتها نیز مستلزم نوشتن دستور تطبیقی فارسی با انگلیسی و عربی و فرانسه است. همچنین مستلزم متعادل کردن و هماهنگ ساختن مقولات و طبقه‌بندیها و اصطلاحات آن دو زبان است و چنین کاری هم سبب بهتر یاد گرفتن دستور زبان مادری است و هم موجب تقویت دستور زبان خارجی است که خود نقش عظیمی در آموختن آن زبان دارد.

کمک به ترجمه - یکی از فوائد عمده دستور زبان فارسی استفاده از آن در ترجمه است که خود نوعی فراگرفتن زبان بیگانه و برگرداندن آن است به فارسی.

بعضی از مباحث دستور فارسی برای ترجمه کردن مفیدتر است و آن مباحث ترکیب و اشتقاق و ساختمان کلمات است زیرا ترجمه کننده باید اصطلاحات علمی و هنری و فنی زبان بیگانه را به فارسی برگرداند و مهمترین مبحثی که در این امر به این مهم یاری می‌کند مبحث لغت سازی است یعنی شعبه‌ای از مبحثی که در این امر به این مهم یاری می‌کند مبحث لغت سازی است یعنی شعبه‌ای از مبحث ترکیب و اشتقاق و از این راه میتوان خدمت بسیاری به گسترش و غنای زبان فارسی کرد مانند خدمتی که سازندگان واژه‌های روانشناسی، جامعه‌شناسی، زیست‌شناسی، نخست‌وزیر، معنی‌شناسی، سبک‌شناسی و صدها مانند آن به زبان فارسی کرده‌اند. دیگر از مباحثی که به کار ترجمه می‌خورد همان مباحث مجاز و معانی مختلف کلمات است.

۲ - علوم زبانی و لغت‌سازی و گسترش زبان - زبان دایم در حال تغییر است. یکی از عوامل تغییر و تحول آن پیشرفت علوم و فنون و معارف است که زبان را به وضع لغات و مفاهیم تازه نیازمند می‌کند به این معنی که زبان برای مفاهیم تازه علمی و فنی و هنری و ادبی به لغات و واژه‌های جدید احتیاج دارد که آنها را یا از خارج قرض می‌نماید مانند: ارث، حج، زکوة، کت، ماشین و یا از راه ترکیب و اشتقاق می‌سازد مانند روانشناسی، سبک‌شناسی و غیره و یا از راه تقلید صداهای طبیعت (که البته شیوه اخیر در مرحله آغازین تکوین زبان صورت می‌گیرد) و یا از راه دادن معانی مجازی به لغات قدیم مانند ملت که در ابتدا به معنی مذهب بوده است و بعداً بر اثر تحولات اجتماعی در زمان قاجار به معنی مردم آمده است زیرا شریعتمداران و اهل مذهب و به پیروی آنها مردم در مقابل دولت مقاومت می‌کرده‌اند به این سبب ملت کم‌کم به معنی توده مردم شده است. باری زبان از این راهها بخصوص از طریق لغت‌سازی و قرض، توسعه و گسترش می‌یابد و از این میان ساختن لغات تازه نقش عمده‌ای در گسترش زبان دارد زیرا با این کار یعنی با ساختن واژه‌های جدیدی، مانند: زمین‌شناسی، آواشناسی، معدن‌شناسی... زبان توانا می‌شود و این عناصر در حکم برگها و جوانه‌هایی هستند که بر تنه و شاخه درخت زبان می‌رویند و آن را تناورتر و بارورتر می‌کنند. البته واژه‌سازی نباید طبق قواعد دستوری باشد ولی علاوه بر این شرایط دیگری هم دارد که یکی از آنها این است که واژه‌های تازه باید با عناصر زنده زبان ساخته شوند و دیگر آنکه باید زیبا و خوش‌آهنگ باشد که ذوق مردم آنرا بپذیرد و گرنه لغات بدآهنگی مانند جنگ گاه و جنگ گر به جای رزمگاه و پرخاشگر مورد قبول مردم واقع نمی‌شود، حتی اگر فردوسی هم اینگونه لغتها را

می‌ساخت کسی آن را به کار نمی‌برد زیرا جمع شدن دو «گ» در جنگگاه و جنگگر سبب کراهت سمع و ناخوشایندی این واژه‌ها شده است از آن جایی که عناصر قرضی بخصوص لغات عربی از عناصر زنده زبانند با آنها نیز باید لغت ساخت مانند جامعه‌شناسی، قلمتراش، کتابچه، قلمدان، مدادتراش.

لغت‌سازی اگر طبق اصول صحیح باشد بر قرض برتری دارد، زیرا قرض اگرچه در بعضی از موارد مفید و لازم است و موجب توانگری زبان می‌گردد اما ممکن است با احساسات ملی و با مسائل غیرزبانی دیگر روبرو شود.

بنابراین واژه‌سازی و نقل معنی و استفاده از معانی مجازی مهمترین و بهترین راه گسترش زبان است و واژه‌سازی نیز مستلزم تسلط بر دستور و قواعد صرفی زبان می‌باشد. به این سبب باید شاگردان را از دبیرستان ضمن درس دستور به واژه‌سازی با عناصر زنده زبان عادت داد.

تأثیر دستور را در ترجمه و لغت‌سازی و تعلیم زبان و زبان خارجی یادآوری کردیم اینک متذکر می‌شویم که اهمیت ترجمه و واژه‌سازی برای زبان و فرهنگ کشورها و ممالکی که به علوم جدید و کشورهای غرب نیاز بیشتری دارند بیشتر است.

این امر یعنی ترجمه و برگردان واژه‌های علمی و فنی به تصدیق سازمان فرهنگی و علمی سازمان ملل متحد (یونسکو) برای زبان کشورهای در حال پیشرفت اهمیت حیاتی دارد. به این سبب اگر ما می‌خواهیم زبانمان را گسترش دهیم باید در رواج ترجمه و در تربیت ترجمه‌گر خوب سخت بکوشیم تا زبان ما آکنده از لغات ناخوش‌آهنگ فرهنگی نگردد البته لزومی ندارد که لغات جا افتاده خارجی را مانند (ماشین و اتوموبیل و کت و پالتو) از زبان خود بیرون بریزیم، اگر ما جلو لغات جدیدی را که بعد از این مانند سیل به زبان ما سرازیر می‌شوند بگیریم کار عظیمی کرده‌ایم. باری دستور و قواعد لغت‌سازی آن هم برای تعلیم زبان مفید است و هم برای گسترش آن. و چنانکه دیدیم ترجمه و ترجمه‌گر خوب به دستور زبان فارسی نیاز بسیاری دارد.

۳ - علوم زبانی و بالابردن اطلاعات عمومی - دستور و قواعد زبان و علوم زبانی علاوه بر کمک به زبان‌آموزی و گسترش زبان فوائد دیگری نیز در بردارد که پیش از این به آنها اشاره کردیم. یکی از این فوائد بالابردن اطلاعات عمومی و دانشهای کلی مردم است زیرا شک نیست که ذهن و اندیشه انسان متعین روزگار ما با اطلاع از علوم و فنون امروز پرورش می‌یابد و تقویت می‌شود و برای درک و حل مسائل دنیای این عهد و زمان آمادگی پیدا می‌کند. در این جهان که روز بروز علوم و فنون و دانش بشر توسعه می‌یابد بی‌دانشی و توقف و در جازدن بر روی علمی که در دوره دبستان و دبیرستان یاد گرفته‌ایم

مرگ و بازگشت به عقب است. حاصل کلام آنکه ما امروز بدون داشتن اطلاعات کلی و عمومی کافی نمیتوانیم درست فکر کنیم. یکی از علوم و معارفی که برای تقویت اطلاعات عمومی و دانشهای کلی ما لازم است زیانشناسی و دستور و معارف زبان است بخصوص که زبان رابطه نزدیکی با تفکر دارد و علوم مربوط به آن بخصوص روانشناسی زبان ما را از چگونگی تفکر نیز آگاه میسازد و در نتیجه به درست فکر کردن ما کمک می کند.

۴ - علوم زبانی و نقد ادبی - علاوه بر این دستور زبان و زیانشناسی بخصوص باب آواشناسی و واجشناسی و معنی شناسی آن که شامل مجاز و استعاره نیز می شود به تحلیل ادبیات و نقد ادبی و عروض نیز کمک می کند مثلاً پژوهش و تحقیق درباره عروض و کلمات و جمله های خوش آهنگ شعر و آثار ادبی امروز بدون اطلاع از آواشناسی و واجشناسی ممکن نیست.

۵ - کمک دستور به علوم دیگر زبان - دستور زبان و علوم زبانی به کار علوم و فنون دیگر زبان نیز می آید مثلاً اهمیت دستور زبان در فرهنگ نویسی بر کسی پوشیده نیست زیرا اولاً چنانکه دیدیم اطلاع از معانی پیشوندها و پسوندها و ساختمانهای ترکیبی و عناصر دستوری مانند حروف اضافه و حروف ربط و ضمایر و صفات دستوری (از قبیل صفت مبهم صفت اشاره صفت پرسشی) در معنی کردن لغات تأثیر بسزائی دارد و شک نیست که مهمترین وظیفه یک فرهنگ نویس خوب معنی کردن دقیق لغات و کلمات از جمله کلمات دستوری است.

ثانیاً در فرهنگهای امروزی حتماً باید هویت دستوری را معین نمود تا بتوان آنها را خوب معنی کرد فی المثل باید دانست «چو» کجا صفت و کجا قید و کجا حرف ربط است و آنجا که حرف ربط است کجا برای زمان و کجا برای علت است. به این سبب یکی از راههای تقسیم بندی لغات در فرهنگها نقش دستوری آنهاست زیرا یک کلمه واحد که نقشهای دستوری مختلفی دارد دارای معانی مختلفی نیز هست مثلاً بی شک معنی «چون» پرسشی با «چون» تعجبی (بمعنی چقدر زیاد) متفاوت است.

باری دستور در علوم و فنون دیگر زبان مانند املاء، نقد ادبی، سبک شناسی، عروض نیز مؤثر است و به بعضی از موارد این تأثیر قبلاً نیز اشاره کردیم.

۶ - علوم زبانی و تثبیت زبان - زبان دائم در حال تحول است بخصوص زبانی که خط نداشته باشد و یا قواعد آن تدوین نگردیده باشد و برای آن فرهنگ نوشته نشده باشد و این تحول هنگام برخورد با زبانهای دیگر و قرض گیری سریعتر می شود بنابراین تحول زبان امری است طبیعی. اما زبان از طرفی دیگر وسیله ای است برای ارتباط بین مردم که از جمله وسیله ارتباط است بین معاصران و

گذشتگان و آیندگان اما اگر سرعت تحول زبان بیش از اندازه باشد هرج و مرج ایجاد می شود و گسستگی و قطع ارتباط فرهنگی و زبانی بوجود می آید و تحول بیش از حد لجام گسیخته زبان سبب می شود که دیگر کسی معانی سخن مردم ۵۰ سال پیش از خود را نمی فهمد زیرا وسیله مشترک ارتباطی که زبان است زودتر از موعد و بیش از حد لزوم تغییر کرده است.

بنابراین برای حفظ سنن فرهنگی ملی و برای جلوگیری از قطع ارتباط بین گذشتگان و معاصران و آیندگان زبان و لغات آن نباید بیش از حد لزوم تغییر کند. به هر حال کند کردن تحول زبان از لحاظ حفظ فرهنگ و از نظر حفظ ارتباط با سنت مفید است و آنچه مانع تحول سریع و هرج و مرج آفرین زبان می شود یکی کتابت و نوشتن است و دیگر تدوین کتابهای فرهنگ و لغت و دستور است. اصولاً یکی از علل به وجود آمدن کتابهای لغت و دستور از قدیم تاکنون نیز همین امر بوده است یعنی جلوگیری از هرج و مرج در زبان و ممانعت گردیدن از تحول سریع آن. مثلاً فرهنگها و دستورهای عربی به این سبب تدوین گردید که از تغییر بیش از حد آن زبان جلوگیری کند چون زبان عربی به سبب آمیزش با زبانهای دیگر تغییر بسیار کرده بود و عده ای آن را فساد زبان می نامیدند (زیانشناسان امروز آن را تغییر و تحول زبان می گویند) و از این رو دستاوردان آن زبان برای جلوگیری از این «فساد» یا «تحول سریع» برای آن دستور و لغت تألیف کردند. تسلط بر دستور و لغات زبان چنانکه دیدیم موجب بهتر یادگرفتن آن و سبب تثبیتش می گردد و از قرض بیش از حد لزوم و از پرشدن زبان از لغات بیگانه و همچنین از تغییرات سریع و ناساز صوتی آن جلوگیری می کند و موجب رهبری اندیشیده و معقولش می گردد البته این رهبری زبان و طرح ریزی برای آن نباید بر اساس تعصب و نظریات ضد علمی باشد و نباید بر خلاف جریان طبیعی زبان صورت گیرد و سبب تغییرات مصنوعی و خطرناک در آن گردد.

1 - Closed Class - Word

2 - Grammatical Word

3 - Function Word

۴ - برخی معنی شناسی را علمی مستقل می دانند و آن را از

شعب زیانشناسی نمی شمردند. درباره دامنه و قلمرو زیانشناسی بین اهل نظر اختلاف عقیده است ولی زیانشناسی به معنی عام شامل بیشتر مسائل و مباحثی که در بالا یاد کردیم میشود. برای آگاهی از اقسام زیانشناسی و دستور به مقدمه دستور امروز از صفحه شانزده بسجد رجوع کنید.

5 - Institutions - Sociales یا Social - Institutions